

جشن‌های نوروزی، تقویت موقعیت دارودسته احمدی نژاد

با آغاز تعطیلات نوروزی، کشمکش و نزاع لفظی میان "اصول‌گرایان" که در آستانه سال ۹۰ بر سر نحوه برخورد به نوروز و جشن‌های نوروزی حاد شده بود، فروکش نمود.

محمود احمدی نژاد در ادامه سیاست‌های پیشین خود و نحوه پیشبرد این سیاست‌ها که مشخصه اصلی آن بی‌اعتنائی به رقبای خود در مجلس و دستگاه قضائی و یا در میان روحانیون می‌باشد، از مدت‌ها قبل نیرو و هزینه زیادی را برای برگزاری هرچه گسترده‌تر مراسم نوروز اختصاص داده و حول این موضوع تبلیغات زیادی براه انداخته بود. دولت در نظر داشت در تهران، تخت جمشید شیراز و نیز در خارج از کشور، بطور مفصل جشن‌های نوروزی، البته به سبک اسلامی را برگزار نماید!

طرح موضوع برگزاری جشن نوروز توسط مقامات دولتی، به خودی خود کافی بود تا بار دیگر صدای اعتراض برخی از رقبای مخالفین احمدی نژاد، نسبت به رویکرد دولت او به ایرانی‌گری و تمدن ایرانی بلند شود و نزاع چند ساله میان گروه‌های موسوم به اصول‌گرا را تشدید کند. این‌ها، با استناد به معیارهای اسلام و حکومت اسلامی و نظریه پردازان آن که؛ در اسلام تنها اعیاد مذهبی نظیر عید فطر و غدیر و قربان و امثال آن جشن گرفته می‌شود و جشن نوروز متعلق به غیر مسلمانان و کافرها و مشرکین بوده است، به اعتراض و مخالفت با تصمیم دولت برخاستند.

یکی از آخوندهای قم بنام حجت الاسلام شریفیان با توسل به قرآن و تعالیم آن، برپائی جشن و سرور به بهانه نوروز را مغایر رسالت دین و منافی تکلیف اسلامی دانست و آن را همردیف جشن‌های "نامشروع" پهلوی شمرد و خواستار لغو آن گردید. احمد علم‌الهدی نماینده خراسان رضوی در مجلس خبرگان، توجه به نوروز را اقدامی نادرست و آن را مغایر ارزش‌های اسلامی خواند. توکل نماینده اصول‌گرای مجلس، خواستار آن شد که احمدی نژاد از برگزاری

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

تنگ‌تر شدن حلقه فشار سیاسی به دور گردن جمهوری اسلامی ایران

در پی تحولات منطقه خاورمیانه و شروع مجدد اعتراضات خیابانی توده‌های مردم ایران در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، سران رژیم حاکم بر ایران در موقعیت سیاسی دشوارتری قرار گرفته‌اند. با بروز تغییر و تحولات سیاسی در کشورهای شمال آفریقا که منجر به سقوط روسای جمهوری مادام‌العمر کشورهای نظیر تونس و مصر گردید، حاکمان مستبد کشورهای منطقه خاورمیانه نیز با مجموعه‌ای از اعتراضات و خیزش‌های توده‌ای روبرو شده‌اند.

حرکت‌های اعتراضی مردم در بحرین، یمن، الجزایر، اردن، لیبی و نیز آنچه هم‌اکنون در تعدادی از شهرهای سوریه در حال گسترش است، مسلماً تأثیرات سیاسی معینی را در کل منطقه خاور میانه برجای گذاشته و خواهد گذاشت. در میان مجموعه کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه که دیکتاتوری، سرکوب و کشتار را بر کارگران و توده‌های تحت ستم این کشورها تحمیل کرده‌اند، به جرأت می‌توان گفت که رژیم جمهوری اسلامی در راس هرم حکومت‌های مستبد منطقه و جهان قرار دارد.

در صفحه ۳

جنگ داخلی در لیبی و نقش امپریالیست‌ها

نزدیک به یک ماه پس از نخستین حملات هوایی نیروهای متجاوز امپریالیستی به برخی از شهرهای لیبی، آتش جنگ داخلی در این کشور همچنان شعله وراست. نیروها مخالف رژیم قذافی که قصد داشتند شهر مهم بورقه را با منابع نفتی اش تصرف کنند، با ضدحمله‌ی ارتش و نیروهای طرفدار قذافی وادار به عقب‌نشینی شدند. این در حالی‌ست که این نیروها از حمایت جنگنده‌های "ناتو" برخوردارند و به گفته‌ی خودشان به همین خاطر وضعیت را عالی تصور می‌کردند. فرانسوا فییون، نخست‌وزیر فرانسه در همین زمینه در مصاحبه‌ای که در شماره‌ی سی‌زدهم فروردین روزنامه‌ی ایتالیایی کوریره دلا سرا منتشر شد گفت: "وضعیت لیبی از نظر نظامی نامعلوم است." به عبارت دیگر او به عنوان نخست‌وزیر کشوری که مبتکر و آغازگر حملات هوایی ست از پیروزی آن‌ها مطمئن نیست.

هواپیماهای جنگی فرانسوی در روز چهاردهم فروردین به حملات مرگبار خود علیه نیروهای قذافی در بندر نفت خیز رأس لانوف ادامه دادند. پنتاگون نیز اعلام کرد که حملات هوایی به

در صفحه ۴

از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر چه می‌توان آموخت

در صفحه ۱۰

گزاف‌گویی‌های خامنه‌ای و احمدی‌نژاد

سال‌هاست که سران رژیم وعده بهبود اوضاع اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش را می‌دهند. در طول این سال‌ها، جناح‌های رنگارنگ طبقه سرمایه‌دار، تمام راه‌ها و شیوه‌ها را برای غلبه بر بحران اقتصادی به کار گرفته‌اند. اما نه تغییری در وضعیت اقتصادی رخ داد و نه بهبودی در شرایط زندگی زحمتکشان صورت گرفت. رکود اقتصادی به قوت خود باقی‌ست. بر ابعاد ارتش بیکاران مدام افزوده شده است. نرخ تورم به‌رغم آمارسازی‌های غیر واقعی دستگاه دولتی، باز هم بر طبق گزارشات رسمی دو رقمی‌ست. با این همه سران رژیم و دستگاه تبلیغات آن‌ها از تکرار ادعاهای بی‌اساس و وعده‌های کذب، دست‌بردار نیستند.

خامنه‌ای در سخنرانی نخستین روز سال جدید، پس از لاف و گزاف‌گویی‌های همیشگی‌اش بر سر پیشرفت‌های اقتصادی و علمی در سال گذشته، "اشتغال‌زایی، ساخت مسکن، احداث بزرگ‌راه‌ها، راه‌ها و ارتباطات الکترونیک، گام‌های بلندی برای تحقق عدالت اجتماعی، افزایش صادرات غیر نفتی و نزدیک شدن به هدف قطع وابستگی"، و غیره، شعار "جهاد اقتصادی" اش را مطرح کرد که گویا قرار است، همه چیز را بهبود بخشد. رشد اقتصادی حداقل به ۸ درصد برسد. بساط بیکاری برچیده شود و معجزه‌های دیگری از این دست رخ دهد.

در صفحه ۵

جشن‌های نوروزی ، تقویت موقعیت دارودسته احمدی نژاد

جشن نوروز جلوگیری کند. وی که می‌دانست احمدی نژاد به حرف‌های نمایندگان مجلس توجهی نمی‌کند و برای آن ارزشی قائل نمی‌شود، سعی کرد برخی از سخنان خامنه‌ای را چاشنی استدلال خود نماید تا بلکه توصیه وی نیز موثر واقع گردد. توکلی به بهانه تاکید خامنه‌ای بر "همبستگی جمهوری اسلامی با ملت‌های مسلمان بویژه مردم کشورهای که از سوی حکام خودکامه خود به خاک و خون کشیده می‌شوند" از احمدی نژاد خواست از برگزاری جشن نوروز به صورت رسمی پرهیز کند. وی گفت: انجام این توصیه، هم به نفع ایشان است و هم به نفع مصالح ملی و افزود: "من از احمدی نژاد می‌خواهم برای حفظ موقعیت و آبروی خود از برگزاری جشن جلوگیری کند". علاوه بر این‌ها، برخی دیگر از اصول‌گرایان نیز سخنان اعتراض‌آمیز مشابهی بر زبان راندند.

اما آنچه در نظر این‌ها ضد ارزش نامیده می‌شد و مایه آبرو ریزی نظام بود، از نظر دولت، ارزش‌های اسلامی بود و مایه اعتبار و آبروی نظام! لذا گوش شنوایی برای این فریادهای ضعیف اعتراض‌آمیز که به ضجه و شکایت شباهت بیشتری داشت تا مخالفت و اعتراض جدی، وجود نداشت. برعکس دارودسته احمدی نژاد که پشتشان به حمایت‌های رهبر حکومت اسلامی گرم بود، آماده بودند تا از طرح و برنامه دولت به شدت دفاع کنند و مخالفین را سر جای خود بنشانند. وقتی خامنه‌ای در سخنان خود در روز اول فروردین سال ۹۰ در مشهد گفت "عید نوروز ایرانی برای همه ما مردم ایران و نیز مسلمانانی که در کشورهای دیگر عید نوروز را می‌شناسند و گرامی می‌دارند، فرصت مغتیمیست برای اینکه از این روز و از این مناسبت در سمت و سوی حرکت اسلامی استفاده کنیم" او در واقع تکلیف را یک سره و خط و مشی رسمی دولت درباره نوروز و جشن‌های نوروزی را مشخص کرد. خامنه‌ای در این سخنرانی چنین ادعا کرد که بیشتر مردم هنگام تحویل سال، در مراکز دینی جمع می‌شوند و در مساجد و زیارتگاه‌ها به ذکر و دعا می‌پردازند. که البته این ادعا، ادعائی کذب و تحریفیست آشکار و بی‌ربطی آن به واقعیت، نیاز به اثبات ندارد. البته ممکن است معدود خانواده‌هایی از قماش خانواده خامنه‌ای، چنین می‌کرده‌اند و یا چنین کنند، اما تا آنجا که به خانواده‌های مردم عادی برمی‌گردد، اغلب آن‌ها زمان تحویل سال سعی می‌کنند دور هم جمع شوند و به دید و بازدیدهای نوروزی می‌پردازند. از این موضوع بگذریم و برگردیم سر اصل مساله.

خامنه‌ای در سخنان خود به صراحت تاکید نمود که جمهوری اسلامی برای پیشرفت دین و استقرار احکام و معارف و اخلاق اسلامی، می‌تواند از نوروز و جشن نوروز بهره برداری کند!

به دنبال آن تعدادی از مسئولین دولتی و نزدیکان احمدی نژاد، به شرح و بسط حرف‌های خامنه‌ای پرداختند و در دفاع از طرح دولت و توجه به عید نوروز، برگزاری جشن نوروز و اسلامی و الهی خواندن آن، در حمله به رقبای "اصولگرا" و مخالفین خلع سلاح شده‌ی خود تا آنجا پیش رفتند که آن‌ها را غیر اسلامی و غیر ایرانی خواندند. دارودسته احمدی نژاد، ضمن دفاع از مضمون حرف‌های خامنه‌ای و یورش به مخالفین برگزاری جشن دولتی نوروز، اهداف حکومت اسلامی از استفاده ابزاری از نوروز را نیز کم و بیش بر ملا ساختند.

شهbaz یزدانی معاون گردش‌گری سازمان میراث فرهنگی در گفتگو با مهر گفت: "نوروز میراث گرانبهای ماست که گره عمیقی با اسلام و مذهب خورده است و کسانی که مخالف برگزاری آن هستند، نه تنها اسلامی بلکه ایرانی هم نیستند" وی افزود "نوروز میراث سه هزار ساله است و می‌تواند در مقابله با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمنان موثر باشد".

۳۲ سال پس از استقرار حکومت اسلامی، ۳۲ سال پس از پر و بال دادن به عید فطر و قربان و غدیر و نظیر آن، ۳۲ سال مخالفت با نوروز و آئین‌های دیگری نظیر چهارشنبه سوری و سیزده بدر، به عنوان آئین‌ها و مراسم "شرک‌آلود" و خلاف تعالیم اسلام و قرآن، ناگهان کاشف به عمل می‌آید که نوروز میراثی است گرانبها که در "درون اسلام قرار گرفته و باید از آن مراقبت کرد و" جشن نوروز یک جشن بزرگ الهی است" و "اسلام نه تنها نوروز را تایید کرده است، بلکه به عنوان یک سنت حسنه بر برپایی جشن نیز تاکید نموده است" [فارس- ۹۰/۱/۴]

محمد حسن صالحی مرام معاون ارتباطات و اطلاع رسانی رئیس جمهور، ضمن دفاع از نظرگاه‌های فوق، در عین حال پنهان ساخت که در پشت این تاکتیک و روی کرد جمهوری اسلامی به نوروز و جشن نوروز، اهداف سیاسی معینی قرار گرفته است. وی در این باره گفت "با توجه به آنکه دنیای امروز دنیای ارتباطات است، باید ارزش‌های والا و الهی را در قالب زیبا و مناسب عرضه کنیم تا جوانان کشورمان فرهنگ و سنن خود را با دید بهتری انتخاب کنند". این همان حرف‌های خامنه‌ای است که می‌گوید از نوروز و مراسم نوروزی باید به مثابه ابزاری برای پیشبرد اهداف دینی و اسلامی حکومت استفاده نمود. صالحی مرام چنین ادعا کرد که "دین اسلام دین شادی است و برای جوانان باید احساس شادی و نشاط ایجاد کرد و با برگزاری جشن نوروز - البته در چارچوب فرهنگ اسلامی- جوان‌ها احساس می‌کنند می‌توانند شاد زندگی کنند!"

علاوه بر این اظهار نظرها و استدلال‌های به غایت نازل که در آن شعور و آگاهی جوانان به هیچ گرفته شده است، برخی دیگر از مسئولین دولتی نیز ضمن دفاع از برگزاری جشن‌های دولتی نوروزی، از ایجاد همبستگی منطقه‌ای، جذب جوانان و دلگرم کردن آنها، مقابله با سیاست منزوی ساختن جمهوری اسلامی، به عنوان اهداف و مزایای این سیاست یاد نمود و یک نماینده مجلس نیز خطاب به دولت گفت، "برپایی جشن نوروز باید بستری برای انتقال و

صداور پیام انقلاب اسلامی باشد!

مدافعین برگزاری مراسم دولتی جشن نوروز، البته به مخالفین اصول‌گرا اطمینان می‌دادند که برگزاری جشن نوروز به معنای غفلت دولت از امور مذهبی نیست و برای اثبات توجه دولت به این امور و توجه آن به دغدغه روحانیون و محافل مذهبی، چنین استدلال می‌کردند که "این دولت، خودش را دولت امام زمان می‌داند" و افزون بر آن "افزایش چند برابری بودجه جهت اجرای مناسک و مراسم‌های مذهبی و حاکم کردن فرهنگ قرآنی در جامعه" موید توجه دولت به امور مذهبی است!!

به هر رو اگر در قضیه رحیم مشائی و طرح تمدن ایرانی به جای تمدن اسلامی، مدتی طول کشید تا انبوه مخالفین و معترضین "اصول‌گرا" آرام بگیرند، این بار اما از همان آغاز، معلوم بود که این مخالفت‌ها، چندان جدی و قابل توجه نیست و به زودی خاموش می‌شود و خاموش گردید! بسیاری از "اصول‌گرایان" و آخوندهای مخالف این سیاست که دور پیشین جزء معترضین بودند، از آنجا که موضع خامنه‌ای را می‌دانستند و در حمایت رهبر حکومت اسلامی از دولت احمدی نژاد تردیدی نداشتند، در برابر این مساله مهر سکوت بر لب زدند. آن‌ها که پیش از این تصور می‌کردند داستان جایگزینی مکتب ایران به جای مکتب اسلام به شخص مشائی خلاصه می‌شود و از همین رو خواستار برکناری و عزل وی توسط احمدی نژاد بودند، به تجربه دریافته بودند که طرف حساب آن‌ها نه فرد رحیم مشائی، که احمدی نژاد و دارو دسته او است که از حمایت همه جانبه رهبر حکومت اسلامی نیز برخوردار است. از اینرو نمی‌توانستند اعتراض و مخالفت کنند و نکردند!

بنابراین جشن دولتی نوروز باید برگزار می‌شد و برگزار شد. البته نه در آن شکل گسترده‌ای که پیش از آن تبلیغ و برایش برنامه ریزی شده بود. از مجموع ۳۰ کشوری که رؤسای این کشورها یا وزرای خارجه آن‌ها دعوت شده بودند تنها رؤسای جمهور پنج کشور افغانستان، عراق، تاجیکستان، ترکمنستان و ارمنستان به جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دادند و در این مراسم شرکت کردند به اضافه مقاماتی از چهار کشور قطر، عمان، آذربایجان و قرقیزستان! جشن دولتی نوروز اگر چه با مخارج هنگفت اما بی‌سر و صدا در تهران برگزار گردید.

اما آیا دولت جمهوری اسلامی با برگزاری جشن نوروز به اهداف خویش نائل گشت؟ پاسخ این پرسش قطعاً منفی‌ست و به جرأت می‌توان گفت ترفند دولت احمدی نژاد و حامی آن خامنه‌ای، هیچگونه دستاوردی برای رژیم در بر نداشت و هیچیک از اهدافی که پیرامون آن صحبت می‌شد متحقق نگردید و نمی‌توانست متحقق گردد!

اولاً بر خلاف ادعای مسئولین دولتی باید اشاره کرد که نوروز و جشن نوروز هیچ ربطی به اسلام ندارد و هر کس این را می‌داند که قرن‌ها پیش از آنکه اسلامی وجود داشته باشد، نوروز و آئین نوروزی وجود داشته است و بهرغم آنکه هزار و چهار صد سال از عمر اسلام می‌گذرد، اما نوروز، اسلامی یا اسلامیزه نشده و نخواهد شد همانطور که آئین چهارشنبه سوری و سیزده بدر

تنگتر شدن حلقه فشار سیاسی به دور گردن جمهوری اسلامی ایران

لذا، تحولات سیاسی منطقه و شروع مجدد اعتراضات خیابانی جوانان و توده های مردم ایران در ۲۵ بهمن ۸۹، حاکمان جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا بگیر و ببند، کشتار و سیاست سرکوب عریانی را که بعد از انتخابات فرمایشی دهمین دوره ریاست جمهوری در پیش گرفته اند، باز هم تشدید نمایند. از این رو، به همان اندازه که تعدادی از حاکمان کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه در مقابل اعتراضات توده ها، مجبور به عقب نشینی شده و اجبارا به پاره ای از مطالبات توده های معترض تن داده اند، حاکمان جمهوری اسلامی به همان نسبت بر جنایات خود افزوده و کشتار و سرکوب بیشتر مردم را پیشه کرده اند.

تحولات سیاسی کشورهای شمال آفریقا، منطقه خاورمیانه و شروع مجدد اعتراضات خیابانی مردم ایران طبیعتا از زوایای گوناگونی، عرصه سیاسی را بر حاکمان جمهوری اسلامی تنگتر کرده است. یکی از نشانه های تغییر وضعیت موجود علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را می بایست در صدور قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل ارزیابی کرد.

شورای حقوق بشر که از سال ۲۰۰۶ میلادی جایگزین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل شده است، روز پنجشنبه ۴ فروردین، با ۲۲ رای موافق در مقابل ۷ رای مخالف و ۱۴ رای ممتنع نسبت به نقض مکرر و آشکار حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی واکنش نشان داد. صدور قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی و تصویب تعیین "گزارشگر ویژه ی این شورا" جهت بررسی نقض بی شمار حقوق بشر در ایران، از جمله پیامدهای آشکار حضور اعتراضات خیابانی مردم و تحولات سیاسی منطقه، علیه جمهوری اسلامی ایران است.

به رغم اینکه سرکوب، اعدام، تجاوز، شکنجه، کشتار و نقض آشکار حقوق بشر در تمام دوران حاکمیت سی و دوساله جمهوری اسلامی به شکل فالجعه باری صورت گرفته است، اما، مجموعه شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی و تحولات سیاسی منطقه، مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر و دبیر کل این سازمان را بر آن داشت تا طی ماه های اخیر، به دفعات نسبت به نقض آشکار حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی شان را بیان کنند.

آنچه قطعنامه فوق را تا حدودی نسبت به دیگر قطعنامه های صادر شده در مورد نقض حقوق بشر در ایران متمایز می سازد، جنبه نسبتا اجرایی این قطعنامه است. چرا که در صورت عدم پذیرش گزارشگر ویژه سازمان ملل از طرف جمهوری اسلامی، این احتمال وجود دارد که پرونده نقض حقوق بشر رژیم جنایتکار حاکم بر ایران به شورای امنیت و یا یک دادگاه بین المللی ارسال گردد.

همزمان با صدور قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل، اتحادیه اروپا نیز بررسی موضوع تحریم ۸۰ تن از مقامات نظامی، قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده است.

صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، حیدر

مصلحی، وزیر اطلاعات، محمد نجار، وزیر کشور، محسنی اژه ای، دادستان کل و سخنگوی قوه قضائیه، سعید مرتضوی، دادستان پیشین، حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، محمد جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، محمد رضا نقدی، رئیس سازمان بسیج، احمدی مقدم، رئیس کل نیروهای انتظامی، کامران دانشجو، وزیر علوم، حسین طائب، رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، و مصباح یزدی تنوریسن و از فتوا دهندگان اصلی قتل های زنجیری از جمله سرکوبگران جمهوری اسلامی هستند که اسامی شان در لیست تحریم ۸۰ نفری اتحادیه اروپا جای دارد.

علاوه بر موارد فوق، تصمیم مقامات ترکیه مبنی بر فرود اجباری و کنترل محموله های مشکوک به حمل سلاح های ممنوعه از طرف جمهوری اسلامی و شروع اعتراضات خیابانی در پاره ای از شهرهای سوریه، از جمله تنگناهای سیاسی دیگری هستند که هم اکنون جمهوری اسلامی را احاطه کرده اند.

طی دو هفته گذشته، رژیم ترکیه دو بار هوپیمایهای جمهوری اسلامی را که از فراز خاک این کشور عازم سوریه بودند، مجبور به فرود اجباری کرده است. این اقدام دولت ترکیه و سپس گزارش دهی به دبیر کل سازمان ملل مبنی بر یافت سلاح های غیر مجاز در هوپیمایهای جمهوری اسلامی، طبیعتا پیام دیگری از تغییر وضعیت سیاسی علیه هیئت حاکمه ایران را به همراه دارد.

از آنجا که رژیم سوریه متحد اصلی و استراتژیک جمهوری اسلامی در کل منطقه خاور میانه هست، شروع اعتراضات مردمی در سوریه طی هفته های اخیر، شنیدنا حاکمان جمهوری اسلامی را نگران کرده است. طی سه دهه گذشته، مقامات سوریه با دریافت نفت رایگان از جمهوری اسلامی، شرایط را جهت نفوذ سیاسی، نظامی و گسترش سیاست ارتجاع اسلامی این رژیم در لبنان و فلسطین فراهم کرده اند.

طبیعی ست که تغییر و تحولات در وضعیت سوریه، بیش از هر کشور دیگری روی توازن قوای منطقه ای و معادلات سیاسی جمهوری اسلامی تاثیر گزار خواهد بود. بی دلیل نیست که سران جمهوری اسلامی، به همان اندازه که تحولات مصر، تونس، بحرین، اردن، یمن و دیگر کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه را با عنوان دروغین اسلام خواهی توده های معترض، تحت پوشش رسانه های خبری خود قرار داده اند، در مقابل اعتراضات مردم سوریه، سکوت محض پیشه کرده اند. طی هفته های گذشته، نه تنها اعتراضات مردم سوریه هیچگونه بازتابی در رسانه های جمهوری اسلامی نداشته است، بلکه بر عکس، محور تبلیغات جمهوری اسلامی در موضع دفاع کامل از رژیم بشار اسد قرار دارد.

در شرایطی که مشاور ارشد بشار اسد، پاره ای از مطالبات مردم سوریه را مشروع اعلام کرده و خود رئیس جمهور سوریه نیز، تحت فشار اعتراضات برحق توده های معترض، پاره ای اصلاحات سیاسی را در دستور کار خود قرار داده و وعده هایی نیز پیرامون لغو اجرای ۶۳ ساله قانون وضعیت اضطراری حاکم بر این کشور داده است، سران جمهوری اسلامی در موضع گیری های علنی و رسانه ای شان، اعتراضات و مطالبات مردم سوریه را تخطئه کرده و توده های معترض

سوریه را جمعی "اغتشاش گر" و "عوامل نفودی اسرائیل" قلمداد می کنند.

واکنش و برخورد دوگانه مقامات جمهوری اسلامی نسبت به جنبش های اعتراضی مردم در کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه، بیش از پیش ماهیت ارتجاعی و دخالتگرانه این رژیم را در اذهان توده ها بر ملا کرده است. تا جاییکه این رفتار متناقض سران جمهوری اسلامی، واکنش پاره ای از نیروهای درون رژیم را نیز بر انگیزته است. سایت "الف" متعلق به احمد توکلی از چهره های شاخص اصولگرایان که رئیس مرکز پژوهش های مجلس نیز هست، در مقابل اعتراض برخی از کاربران خود در مورد عدم انعکاس اخبار اعتراضات مردم سوریه در رسانه های داخلی ایران، پاسخی داده است که بیش از هر گفتاری بیانگر اهمیت استراتژیک سوریه برای حاکمان جمهوری اسلامی است. این سایت در تاریخ ۶ فروردین نوشت: سوریه متحد راهبردی جمهوری اسلامی است و ایجاد مشکل در آن کشور به نفع ما نیست. سوریه مجرای اصلی کمک به مبارزین لبنانی و فلسطینی است. طبیعی است جمهوری اسلامی از فرصت وجود سوریه برای کمک به رزمندگان فلسطینی و لبنانی بهره برده و درگیری و خونریزی را از مرزهای ایران به مرزهای اسرائیل منتقل کرده است.

در کنار مجموعه ی شرایط جهانی و تحولات منطقه ای که هم اکنون جمهوری اسلامی را احاطه کرده اند، تحولات سوریه، بیش از هر چیزی نگرانی سران رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را بر انگیزته است. لذا، به هر اندازه که رژیم سوریه در مقابل خواست توده های معترض عقب نشینی کند، شرایط سیاسی برای جمهوری اسلامی دشوارتر خواهد شد. تحولات سیاسی منطقه، بیش از هر چیز در جهت تغییر توازن قوا به نفع مبارزات توده های مردم منطقه در حال پیشروی است. مجموعه شرایط به وجود آمده، گویای این واقعیت است که دوران ادامه حیات رژیم های استبدادی و دیکتاتوری های عریان جدا به خطر افتاده است. در این میان، جمهوری اسلامی بر خلاف کشورهای منطقه که در مقابل اعتراضات توده های مردم عقب نشینی کرده و اجبارا تن به اصلاحات می دهند، یگانه راه بقاء و ماندگاری خود را همچنان در ادامه سرکوب و کشتار بیشتر مردم می داند.

آنچه مسلم است جمهوری اسلامی در مقابل خواست توده های معترض عقب نشینی نمی کند. مسیر سی و دوساله ای را که حاکمان جمهوری اسلامی برگزیده اند، شرایط ویژه ای را برای این رژیم فاسد رقم زده است. از یک طرف جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاست تشدید سرکوب، قادر به خاموش کردن صدای اعتراضات مردم نیست و از طرف دیگر، هرگونه عقب نشینی رژیم نیز مبارزات کارگران و توده های معترض را تشدید و سقوط جمهوری اسلامی را تسریع خواهد کرد.

با توجه به واقعیات موجود، طبیعتا مجموعه شرایط جهانی و تحولات منطقه ای به نفع جمهوری اسلامی نیست. در وضعیت موجود، با گذشت هر روز، حلقه فشار سیاسی به دور گردن جمهوری اسلامی تنگتر می شود. با تنگتر شدن حلقه فشار سیاسی به دور گردن این رژیم، مسلما شرایط به نفع گسترش و تعمیق مبارزات کارگران و توده های میلیونی مردم ایران جهت تسریع سقوط جمهوری اسلامی بیش از پیش تغییر خواهد کرد.

جنگ داخلی در لیبی و نقش امپریالیست ها

درخواست "ناتو" در روزهای بعد ادامه خواهد یافت. در همان حال یک هیئت نمایندگی انگلیسی روز سیزدهم فروردین به بنغازی رسید تا با اعضای "شورای انتقالی ملی" گفت و گو کند. حملات هوایی نیروهای امپریالیستی که گویا قرار بود در "چارچوب انسان دوستانه" و جلوگیری از کشتار مخالفان قذافی صورت بگیرد، همانگونه که انتظار می رفت موجب مرگ غیرنظامیان شد که بی شرمانه از آن به عنوان "عوارض جانبی" نام می برند. البته دستگاه عظیم تبلیغاتی - رسانه ای این نیروها فقط گاه گاهی بخشی از این کشتارها را برملا می نمایند. برای مثال روز دوازدهم فروردین یک جنگنده ی "ناتو" به یک کاروان پنج یا شش خودرو که در پانزده کیلومتری شهر بورقه در حرکت بود آتش گشود که در پی آن دست کم ده غیرنظامی جان خود را از دست دادند. در این آتشباری مرگبار فقط چهار غیرنظامی که در یک آمبولانس بودند در دم کشته شدند. پس از تونس و مصر و چند کشور دیگر عرب مانند بحرین و یمن، مردم لیبی نیز برای رهایی خود از چنگال استبداد چندین دهه ای قذافی و برای یک زندگی بهتر دست به شورش و قیام زدند. در تونس و مصر بن علی و مبارک به سرعت قدرت را ترک کردند بدون این که رژیم تغییر نماید. هر چند کشاکش در این کشورها همچنان ادامه دارد، اما با توجه به غیبت یک آلترناتیو واقعاً انقلابی که در عصر حاضر فقط می تواند یک آلترناتیو کارگری سوسیالیستی باشد در تونس صرفاً تغییراتی در کارگزاران قدرت صورت می گیرد و با ورود برخی از نیروهای اپوزیسیون عمدتاً بورژوازی، ساختار سرمایه داری متأسفانه فعلاً حفظ خواهد شد. در مصر وضعیت حتا در سطح تونس هم تغییر نخواهد کرد، چرا که بورژوازی حاکم و قدرت های جهانی از توهم مردم نسبت به ارتش این کشور سوء استفاده کردند و با جایگزینی ارتشیان هر چند به صورت موقت و برگزاری یک همه پرسی برای ایجاد تغییراتی در قانون اساسی موجود بر خیزش توده ای برای ایجاد تغییرات ریشه ای فائق آمدند. قیام و انقلاب در مصر و تونس و دیگر کشورهای عرب منطقه نشان داد که به پایان رسیدن دوره ی انقلابات یک پایه سرایی بیش از سوی بورژوازی نبود. این جنبش های توده ای عظیم همچنین این واقعیت را بار دیگر مثل روز روشن کرد که بدون یک آلترناتیو انقلابی سوسیالیستی امکان شکست فوری نیز هست.

اما در لیبی ما بدون این که شاهد تظاهرات های توده ای عظیم باشیم، دیدیم که عده ای از شورشیان فوراً سلاح به دست گرفتند و برآن شدند که برای سرنگونی رژیم شهرهای مهم کشور را یکی پس از دیگری تصرف کنند. علت چنین شکلی از مبارزه را می توان در این جست که وضعیت لیبی به طور کلی با وضعیت تونس و مصر متفاوت است و در این جا تضادهای قبیله ای بیش تر عمل می کند. واقعیت این است که اکثر مخالفان قذافی از قبایلی هستند که با قبایل طرفدار قذافی یا خود وی اختلاف دارند. از سوی

دیگر در میان مخالفان قذافی نیروهای مذهبی افراطی نیز کم نیستند. در این زمینه رهبر اخوان المسلمین لیبی که در لندن زندگی می کند صریحاً گفته است که این گروه می تواند پس از سقوط قذافی نقش مهمی در این کشور داشته باشد. پیش از آن هم فرمانده کل "ناتو" به کمیسیون سنای آمریکا گفته بود که بر اساس اطلاعات دستگاه های جاسوسی آمریکا برخی از اعضای القاعده و همچنین حزب الله لبنان در قیام مسلحانه علیه قذافی شرکت می کنند. تمام این ها مانع از آن نشد که باراک اوباما علناً بگوید که آمریکا می تواند برای شورشیان مخالف قذافی سلاح و مهمات بفرستد. به هر حال این هم واقعیتی است که رژیم قذافی در چارچوب ثرم های بین المللی دو سال پیش تر از آمریکا خواستار دستگیری بن لادن شده بود.

نیروهای چپ و کمونیست در سراسر جهان علیه حملات تجاوزکارانه ی نیروهای امپریالیستی که پس از چند روز خود را زیر فرماندهی "ناتو"، این سازمان جنگ طلب جهانی، قرار دادند موضع گیری کردند. این یک موضع گیری درست و به جاست. کمونیست ها همیشه مخالف دخالت دیگران و به ویژه کشورهای قدرتمند امپریالیستی در امور مردم دیگر کشورها بوده، هستند و خواهند بود. مخالفت با تجاوز هوایی یا زمینی به هر عنوانی به معنای تأیید طرف مقابل نیست. هیچ نیروی چپ انقلابی یا کمونیستی نمی تواند از رژیم قذافی کوچک ترین حمایتی بکند. قذافی و رژیمش بیش از چهار دهه است که بر لیبی حکمرانی می کنند. این دوره ای به اندازه کافی طولانی ست برای آن که این رژیم فرصت آن را داشته باشد که به انواع و اقسام اجحافات علیه مردم لیبی دست بزند. آیا کسی می تواند منکر این واقعیت باشد که قذافی و اعوان و انصارش میلیاردها دلار از دست رنج کارگران نفت لیبی را در بانک های سوئیس و دیگر کشورهای غربی به نفع خود ضبط و ثبت کرده اند؟ آیا کسی می تواند انکار نماید که رژیم قذافی مخالف سرسخت آزادی بیان و عقیده، مخالف آزادی تشکل و حزب بود و مردم لیبی را به کلی از آزادی های سیاسی محروم ساخته است؟ آیا کسی می تواند سابقه ی تروریستی قذافی را نفی کند که با انفجار یک هواپیمای مسافربری در لاکربی موجب مرگ ده ها مسافر شد؟ آیا کسی فراموش کرده است که وی مانند تمام مرتجعان که نمی خواهند واقعیت بیماری "ایدز" را بپذیرند، چندین پرستار را برای مدتی طولانی و به اتهام گسترش ویروس آن به گروگان گرفته بود؟ آیا کارگران نفت لیبی می توانند فراموش کنند که از هنگامی که قذافی دوباره از سوی قدرت های بزرگ پذیرفته شد و با آن ها قراردادهای هنگفت برای استخراج نفت بست، چگونه دسترنج آنان به یغما می رود؟ آیا کسی نمی داند که همین سلاح هایی که قذافی اکنون علیه مخالفان خود استفاده می کند با پول عرق جبین نفتگران از فرانسه، آمریکا و ایتالیا خریداری شده اند؟

رژیم قذافی و خود وی به هیچ عنوان قابل دفاع نیستند، اما هر شورش هم قابل دفاع و پشتیبانی

نیست. شورشیانی که امروز در لیبی علیه رژیم قذافی دست به سلاح برده اند از حملات هوایی نیروهای امپریالیستی دفاع می کنند. آیا این بدین دلیل نیست که آنان خوب می دانند که به اندازه ی کافی از حمایت توده ای، لاقل در تمام لیبی برخوردار نیستند؟ آنان حتا به خود اجازه داده اند که با همان شرکت های چپاولگر نفتی از قبیل توتال فرانسوی یا اکسون امریکایی برای آینده - پس از سقوط قذافی - قرارداد امضاء کنند. پس ما در لیبی شاهد یک اپوزیسیون مسلحی هستیم که فعلاً در بست در اختیار قدرت های بزرگ است. بدیهی ست که چنین اپوزیسیونی با هر ترکیبی که باشد حتا اگر موفق به سرنگونی رژیم هم بشود آینده ای نکبت بار را برای مردم لیبی به ارمان خواهد آورد.

قدرت های امپریالیستی غربی به ویژه فرانسه، آمریکا و انگلستان به نام دفاع از اهداف بشردوستانه به لیبی حمله ی هوایی نظامی کردند تا بازارهای نفتی آن را در دستن خود حفظ کنند و آن را بین خود تقسیم و بازتقسیم کنند. حمله ی آن ها به لیبی همچنین حامل این پیام به مردم کشورهای منطقه بود که آن ها نخواهند گذاشت هر تغییری که مردم می خواهند در این کشورها صورت بگیرد. آن ها در همان زمانی که به لیبی حمله می کنند تا به اپوزیسیون دست نشانده ی خود در لفاقه ی دفاع بشردوستانه کمک کنند، چشم بر پیاده کردن نیروی نظامی عربستان سعودی در بحرین می بندند، نیروهایی که به آن جارفته اند تا برای کشتار مخالفان به رژیم سلطنتی و فاسد بحرین یاری رسانند.

واقعیت دیگری نیز که در حمله ی نظامی به لیبی نهفته است همانا ابتکار و پیشقدمی امپریالیسم فرانسه در این ماجرا بود. سارکوزی مدتی ست که با مشکلات عدیده ای در صحنه ی داخلی روبه رو ست، او که مایل است برای دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ خود را دوباره نامزد کند از محبوبیت بسیار پایینی برخوردار است. او و حزبی در انتخابات واسط مارس برای بخشداری ها شکست سنگینی خوردند و اکثر آن را به رقیب سوسیال - دمکرات باختند. فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای اروپایی با یک بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می کند که به رغم تمام قول های پوچ سارکوزی برای پایان آن و یک دوره ی رونق هر چند کوتاه مدت، چشم اندازی نیست. در فرانسه نیز مانند اکثر دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری یک آلترناتیو قدرتمند سیاسی ناموجود است، لذا دست و بال بورژوازی بزرگ به رهبری کسانی امثال سارکوزی باز است تا برای انحراف افکار عمومی داخلی هم که شده لاقل برای مدتی بحران را به فراسوی مرزها بکشاند تا بلکه گشایشی کلی حاصل گردد.

در پایان باید بار دیگر بر این نکته تأکید کرد که مردم لیبی و فقط مردم لیبی این حق را دارد که به هر شیوه ای که خود صلاح می داند و از جمله قیام مسلحانه برای رهایی خود از چنگ دیکتاتوری همچون قذافی مبارزه کند. اما اگر قرار باشد رهایی از چنگ یک دیکتاتور به بهای رفتن زیر بار ستمی دیگر باشد که در لیبی می تواند اخوان المسلمین یا یک حکومت دست نشانده ی غرب باشد، بدیهی ست که مردم لیبی نه در کوتاه مدت و نه در بلند مدت هیچ سودی از این تغییر ظاهری نخواهد برد.

گزارش‌گویی‌های خامنه‌ای و احمدی‌نژاد

احمدی‌نژاد یا را فراتر نهاد و "اقدامات انجام شده در بخش اقتصادی را در سال گذشته بزرگ و درخشان" نامید. ادعا کرد: "در عرصه عمرانی نیز سرتاسر کشور به یک کارگاه بزرگ تبدیل شد." نتیجتاً "یک میلیون و ۶۰۰ هزار شغل به عنوان یک رکورد بی‌سابقه در ایران ثبت و ایجاد شد." احمدی نژاد افزود: "در سال جدید، فعالیت‌های عمرانی دو برابر خواهد شد. در بخش تولید، صنعت، کشاورزی، خدمات و سرمایه‌گذاری ۵ / ۲ میلیون شغل جدید ایجاد خواهد شد و در طول ۳ - ۲ سال مشکل بیکاری کشور ریشه‌کن خواهد شد."

نخست ببینیم در سالی که گذشت آیا در عرصه اقتصادی، آن‌گونه که سران رژیم ادعا می‌کنند، اتفاق جدیدی رخ داده و رکود اقتصادی به پایان رسیده است که این همه شغل ایجاد شده است؟ برای تعیین صحت و سقم این ادعاها، شاخص عینی و تعیین‌کننده، نرخ رشد اقتصادی یا دقیق‌تر، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بر طبق همان موازین و معیارهای بورژوازیست.

ظاهراً بر طبق به اصطلاح برنامه‌ی چهارم، قرار بر این بود، نرخ رشد اقتصادی سالانه به طور متوسط ۸ درصد باشد که ۷۵۰ هزار شغل ایجاد کند. اما رسماً اعلام شد که نه این نرخ رشد تحقق پیدا کرد و نه اشتغال پیش‌بینی شده تحقق یافت. بالعکس، عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی به درجه‌ای رسید که بانک مرکزی اعلام رسمی نرخ رشد سالانه را متوقف ساخت. از نیمه‌ی دوم سال ۸۷ که بانک مرکزی نرخ رشد ۳ / ۲ درصد را برای نیمه‌ی اول سال اعلام نمود، این نرخ رشد سیر نزولی خود را ادامه داد و به طور مطلق کاهش یافت. گرچه صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد ۵ / ۱ درصدی را برای سال ۸۹ پیش‌بینی کرده بود و بانک جهانی نیز همین نرخ را اعلام کرد، اما این آمار و ارقام که برگرفته از گزارش‌های دولتی‌ست، همواره اوضاع را بهتر از آن‌چه که در واقعیت هست، بازتاب می‌دهند. بعید نیست که این رقم حتی پایین‌تر از صفر باشد، یعنی کاهش مطلق نرخ رشد. نه فقط بانک مرکزی در این مورد سکوت کرده است، بلکه هیچ مقام و مسئول دولتی حاضر به اعلام رسمی این ورشکستگی نیست.

معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور در پاسخ به خبرنگاران می‌گوید: "تمام اعداد آن را داریم. اما بنده نباید آن‌ها را اعلام کنم." وزیر کار هم در مصاحبه اخیرش با یک خبرنگار دولتی از بازگو کردن حقیقت سر باز می‌زند و آن را به نهادهای به اصطلاح مسئول حواله می‌دهد. با این وجود اشاره می‌کند که تعدادی از "کارخانه‌ها و تولیدی‌ها با کم‌تر از ظرفیت اسمی‌شان کار می‌کنند، در حد ۶۰ درصد، ۵۰ درصد و حتی ۳۰ درصد." معنای این اظهارات هم چیزی نیست، جز این که رکود اقتصادی همچنان پابرجاست.

این واقعیات با ادعاهای خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در مورد ایجاد یک میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شده در سال گذشته به هیچ وجه

هم‌خوانی ندارد. چرا که برای ایجاد چنین حجمی از اشتغال لازم‌ه‌اش این است که در سال ۸۹، اقتصاد با یک نرخ رشد جهشی متجاوز از ۱۰ درصد، از رکود خارج شده باشد. بنابراین بی‌پایه و مسخره بودن ادعاهای رژیم از همین واقعیات آشکار است. اکنون فرض کنیم که دولت از این نظریه بورژوازی پیروی کرده است که می‌گوید، کارگران بیکار را بدین طریق به کار وادارید که یک روز گودالی ایجاد کنند و روز دیگر آن را پر کنند و با این روش تدریجاً رونق و اشتغال ایجاد خواهد شد. بر طبق برآوردهای دولتی هزینه‌های ایجاد هر اشتغال رقمی به طور متوسط معادل ۲۰ میلیون تومان است. برای این که یک میلیون و ۶۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شده باشد، دولت باید در سال گذشته رقمی معادل ۳۲ هزار میلیارد تومان هزینه کرده باشد. دولت اما حتی برای تأمین بودجه‌ی جاری‌اش در سال گذشته به مشکل برخورد کرد و با کسری بودجه روبرو گردید. بنابراین، قدرت مالی آن را نداشت که بتواند مبلغ ۳۲ تریلیون تومان برای ایجاد اشتغال صرف کند. این هم پوشیده نیست که وضع مالی بانکها وخیم است و آنها نیز از اعطای وام‌های جدید سر باز زدند. پس اگر رکود همچنان پابرجا بود و منبع مالی برای ایجاد اشتغال یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفری هم وجود نداشت، این ادعا بر چه پایه‌ای مطرح شده است؟ وزیر کار پاسخ می‌دهد: "استانداران تقبل کردند که در سال ۸۹، یک میلیون و صد هزار شغل ایجاد کنند و گزارشاتی که به دولت ارسال کرده‌اند حاکی‌ست نیم میلیون هم مازاد بر آن ایجاد کرده‌اند." قلابی بودن آمار ایجاد اشتغال از همین واقعیت آشکار است. استانداران می‌توانستند بر روی کاغذ باز هم این تعداد را افزایش دهند. ادعاهای خامنه‌ای و احمدی‌نژاد چنان بی‌پایه و مضحک است که حتی خود مقامات و کارگزاران رژیم آن را جدی نمی‌گیرند. نمایندگان مجلس ارتجاع عموماً از نرخ بالای ۲۰ درصدی بیکاری در اغلب شهرها سخن می‌گویند. اجرای پروژه آزادسازی قیمت‌ها در اواخر سال گذشته، رکود را عمیق‌تر و بر تعداد بیکاران افزوده است. نماینده میناب و برخی شهرهای دیگر استان هرمزگان با اشاره به ادعای دولت در مورد اشتغال در سال گذشته و جدید، می‌گوید: "برای اشتغال در استان هرمزگان چاره‌اندیشی کنید. نرخ بیکاران در میان زنان این شهرستان‌های استان هرمزگان دو برابر بیش‌تر از مردان است. با بالا رفتن نرخ سوخت در کشور، صیادان نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند. در حال حاضر رکود در منطقه حاکم و موجب نگرانی مردم این مناطق شده است."

خبرگزاری دولتی مهر گزارش می‌دهد: "سال ۸۹ در حالی پایان یافت که بسیاری از کارجویان و بر پایه آمارهایی ۹ / ۲ تا ۴ میلیون نفر از آن‌ها موفق به ورود به بازار کار و اشتغال نشدند و هم‌چنان با درهای بسته آن مواجه شدند. در سال ۸۹ به غیر از نرخ بیکاری ۴ / ۱۴ درصدی بهار، نه از سوی مرکز آمار و نه از

سوی وزارت کار هیچ سخنی از وضعیت کارجویان و شاغلان نشد. روشن نبودن وضعیت بیکاری باعث شد تا همواره سایه تردید و شک بر سر ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی اعلام شده توسط وزارت کار در سال ۸۹ باقی بماند."

در واقعیت، فرصت‌های شغلی ایجاد شده توسط دولت در سال گذشته عموماً در رشته‌های راه و ساختمان بوده است که در بهترین حالت شاید بتواند اندکی بیش از کارگرانی باشد که در نتیجه‌ی تشدید رکود و اتمام برخی پروژه‌های عمرانی بیکار شدند. اما در همین سال ۸۹، بر طبق آمار ارائه شده از سوی دولت، یک میلیون و ۶۰۰ هزار متقاضی کار از متولین دهه‌ی ۶۰، وارد بازار کار شدند و بر تعداد بیکاران افزودند. یعنی نه فقط در سال گذشته از تعداد بیکاران کاسته نشد، بلکه لاقلاً تعداد ۵ / ۱ میلیون نفر بر تعداد آن‌ها افزوده گردید. علاوه بر این، ناپایداری فرصت‌های شغلی ایجاد شده در سال گذشته که عموماً در رشته‌های راه و ساختمان بوده‌اند، باعث می‌شود که کارگران آنها در سال جدید به همراه یک میلیون و ۶۰۰ هزار متقاضی کار متولین دهه‌ی ۶۰ که جدیداً وارد بازار کار می‌شوند، به صفوف بیکاران افزوده شوند. یعنی تعداد جمعیت بیکار در سال جدید به متجاوز از ۷ میلیون افزایش خواهد یافت. خبرگزاری دولتی "خبر آن‌لاین" نیز با استناد به اطلاعات ارائه شده از سوی مرکز آمار، به مورد افزایش جمعیت واجد شرایط کار به ۵ میلیون از سال ۸۴ تا ۸۹ و نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت فعال ۳۹ درصد در سال ۸۹، می‌نویسد: "بر این اساس تعداد بیکاران کشور رقمی بیش از ۷ میلیون است."

به رغم این جمعیت عظیم بیکاران، در سال جدید نیز هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع اقتصادی وجود ندارد. در حالی که بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری، همه کشورها را فرا گرفته است، کشورهایی از نمونه‌ی ایران که پیش از این نیز با بحرانی مزمن روبرو بوده‌اند، آسیب‌های جدی‌تری می‌بینند و رکود اقتصادی در این کشورها عمیق‌تر می‌شود. این واقعیت را به وضوح آمار و ارقام لاقلاً سال‌های ۸۷ به بعد نشان داده است. تحت تأثیر این بحران نه فقط سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی شدیداً کاهش یافت، بلکه تعدادی از پروژه‌های بزرگ هم متوقف گردید. درگیری‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی و تحریم‌ها نیز به عامل دیگری برای تشدید رکود تبدیل شده است. اما مسئله مهم‌تر، ناتوانی کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی در رقابت با کالاهای خارجی‌ست. در شرایط بحران و رکود اقتصادی، سرمایه‌داران کشورهای دیگر می‌کوشند با کاهش قیمت‌ها، بازارهای جدیدی برای فروش کالاهای خود به دست آورند. سرمایه‌داران ایرانی به دلایل متعددی که در این جا فرصت پرداختن به آن نیست، قدرت رقابت با آن‌ها را ندارند. از همین روست که

از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر چه می‌توان آموخت

پتروشیمی از کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز با شکست روبرو گردید. آن‌چه کارگران پتروشیمی تبریز بیان کرده و برای آن خواست‌ها دست به اعتصاب زده بودند، خواست عموم کارگران پیمانی پتروشیمی بود و کارگران پتروشیمی تبریز فقط در این کار گام اول را برداشته بودند. به دنبال این اعتصاب، از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۸ اسفند، ۲۰۰۰ کارگر پیمانکار مجتمع پتروشیمی بندر امام شهرستان ماهشهر نیز با دست زدن به اعتصاب و تجمع در برابر دفتر مرکزی شرکت، هم‌چون کارگران پتروشیمی تبریز، خواستار لغو قراردادهای متعدد پیمانکاری و زیر پوشش قراردادن مستقیم کارگران توسط مجتمع پتروشیمی بندر امام شدند. به‌دنبال این اعتصاب، مقامات دولتی با فرستادن رییس اداره کار به میان کارگران و پذیرش خواست آن‌ها و حتا برحق دانستن‌شان، مشکل تعطیلات نرورزی را بهانه کرده و قول دادند تا پس از تعطیلات موضوع را پیگیری کنند. کارگران نیز تا تاریخ ۲۰ فروردین به مقامات دولتی برای تحقق وعده‌های‌شان وقت داده و اعلام کردند که در صورت عدم تحقق خواست‌های‌شان بار دیگر از این تاریخ دست به اعتصاب خواهند زد. کارگران با تعیین تاریخ دقیق برای مقامات دولتی نشان دادند که در صورت عدم تحقق خواست‌های‌شان مصمم به ادامه‌ی مبارزه هستند.

زمینه‌های این اعتصابات

قراردادهای کاری ثابت (یا دائم)، از جمله حقوقی‌ست که کارگران در طول مبارزات خود بدست آورده‌اند. قراردادهای ثابت مزایای متعددی برای کارگران دارد، امنیت شغلی، بیمه درمانی و بازنشستگی، دستمزدهای بالاتر و امکان تشکیل یابی بهتر و راحت‌تر از جمله مزایای قراردادهای ثابت هستند. در سالیان نه چندان دور (تا دهه ی ۷۰)، اکثر کارگران کارخانجات ایران، دارای قراردادهای ثابت بودند و موضوع قراردادهای ثابت در کارهایی که ماهیت موقت ندارند، به نوعی در قانون کار جمهوری اسلامی نیز که در سال ۶۹ به تصویب رسید، منعکس شده است.

بعد از قیام ۵۷ کارگران توانستند برخی از حقوقی را که تا پیش از آن نداشتند، بدون آن که در قانونی از سوی حکومت تأیید شود در عمل بدست آورند. به دلیل نقشی که اعتصاب کارگران نفت در سرنگونی شاه داشت و نقشی که در این میان شوراهای کارگری نفت در راه اندازی اعتصاب داشتند، کسی نمی‌توانست به سادگی برخی از حقوق کارگران از جمله حق تشکل و اعتصاب را نادیده بگیرد. سیاست جمهوری اسلامی اما راه اندازی تشکل خاص خود در کارخانجات و تقویت آن بود. پتروشیمی با تحکیم پایه‌های خود به نابودسازی دستاوردهای انقلاب نیمه‌کاره‌ی توده‌ها برخاست

و سرکوبی تشکلات مستقل کارگری و سرکوب خشن اعتصابات و دیگر اشکال اعتراضات کارگران در دهه ی ۶۰ و با بهانه‌ی جنگ در این دوره صورت گرفت. حاکمیت توانست بر بستر جو ترور و اختناق دهه‌ی ۶۰، با بسط و گسترش نفوذ خود در کارخانجات زیر نظر و کنترل خانه‌ی کارگر، موقعیت خود را در کارخانجات تحکیم بخشد. بزرگترین ضربه به کارگران در این سال‌ها از دست رفتن تشکلات مستقل کارگری بود که بزرگترین دستاورد آن‌ها در پروسه‌ی انقلاب و سال‌های اولیه پس از قیام ۵۷ بود.

پس از پایان جنگ اما دوره‌ی دیگری آغاز گردید. دیگر بهانه‌ی "جنگ" برای یورش به سفره‌ی کارگران موجود نبود. با رشد سرسام‌آور تورم در این دوره، اعتراضات کارگری بار دیگر شدت یافتند. اما این اعتراضات به دلایلی از جمله قدرت و نفوذ تشکل جاسوسی و ضدکارگری خانه‌ی کارگر در کارخانجات با موانع بسیاری روبرو بودند.

در این دوره و در طول تمام این سال‌ها ما شاهد یورش سرمایه‌داران و حکومت به کارگران و دستاوردهای‌شان بودیم (که نتیجه‌ی آن چیزی نبود جز به فقرا رفتن وضعیت معیشتی کارگران). گسترش قراردادهای موقت و پیمانی نیز از این جمله‌اند که به ویژه در سال‌های اخیر، بسیار فراگیر شدند. در سال‌های اخیر، قراردادهای پیمانی و موقت به‌ویژه از دو جهت مورد استفاده و علاقه‌ی سرمایه‌داران و حکومت قرار گرفته است. اول این که قراردادهای پیمانی و موقت اهرمی برای پایین نگاه داشتن دستمزدهای کارگری (و به عبارت درست‌تر بهای نیروی کار) است و دوم این که این قراردادهای مانعی برای تشکل و سازمان‌یابی کارگران است. حال این دو مورد را توضیح می‌دهیم.

بخش بزرگی از کارگران پیمانی و موقت تنها حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند (در بهترین حالت برخی مزایای جزئی نیز به آن‌ها پرداخت می‌شود) و در این در حالی‌ست که بسیاری از این کارگران سال‌ها در یک کارخانه مشغول به کار هستند و به هیچ عنوان یک کارگر ساده محسوب نمی‌شوند. یکی از کارگران پتروشیمی تبریز در مصاحبه با رادیو "فردا" در این رابطه می‌گوید: "کارگرانی که در این مجتمع شاغلند، بین ۱۵ تا ۱۷ سال سابقه کار دارند که پا به پای نیروهای رسمی کار کرده‌اند و از آنان مانند همین نیروها کار کشیده شده است".

وی با تأکید بر عدم تساوی حقوق و مزایای کارگران پیمانی با کارگران رسمی می‌گوید: "یک کارگر پیمانی دستمزدی در حدود ۴۰۰ هزار تومان در ماه دریافت می‌کند که این مبلغ در صورت پرداخت اضافه‌کاری به او به حدود ۵۰۰ هزار تومان در ماه می‌رسد". کارگران پتروشیمی ماهشهر نیز با همین مساله روبرو بوده و نابرابری حق و حقوق کارگران پیمانی با

رسمی از مسایل اصلی آن‌ها می‌باشد. دومین اثر قراردادهای پیمانی و موقت، کاهش قدرت مبارزاتی و سازمان‌یابی آن‌هاست. در کارخانه‌های بزرگ، شرکت‌های پیمانی متعددی طرف قرارداد با کارفرمای اصلی برای تأمین نیروی کار می‌شوند. این باعث می‌شود که کارگران یک کارخانه که دارای چند هزار کارگر است، در عمل با چندین شرکت پیمانکاری به عنوان واسطه روبرو می‌گردند و هر کدام از این کارگران ممکن است با مشکلات متفاوتی برخورد داشته باشند. یک پیمانکار حقوق این ماه را نداد و آن یکی قراردادهای کارگران را تمدید نمی‌کند. بدین وسیله برای مثال ۳۰۰۰ کارگر یک کارخانه با ده پیمانکار مختلف و مسایل متفاوت روبرو بوده و قدرت تشکل خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر ناپایدار بودن قراردادهای کاری باعث مشکل شدن ایجاد یک تشکل پایدار می‌گردد. ترس از بیکاری مشکل بزرگ کارگران قرارداد موقت است که بر توان مبارزاتی آنها نیز تأثیر بسیاری می‌گذارد.

مبارزه با قراردادهای پیمانی به ویژه در کارخانه‌ها و مجتمع‌های تولیدی بزرگ نمود بیش‌تری دارد. کارخانه‌های نوب‌آهن و ایران خودرو از جمله کارخانه‌های بزرگی هستند که این موضوع اعتراضاتی را در میان کارگران به‌دنبال آورده است. امروز در حالی که کارگران قراردادی و پیمانی بر اساس آمارهای رسمی بیش از ۸۰ درصد کارگران کارخانجات را شامل می‌شوند، می‌توان به اهمیت مبارزه با این قراردادهای ظالمانه در مبارزات کارگران بهتر پی بُرد.

در اهمیت این اعتصابات

حال به اهمیت اعتصابات اخیر در پتروشیمی تبریز و ماهشهر می‌پردازیم. با بررسی اعتصابات کارگری در طول سال گذشته می‌توان به این نکته پی بُرد که اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، علت اکثر اعتراضات کارگری است و این به معنای آن است که خواست کارگران در اعتراضات از خصلت دفاعی برخوردار است. کارگران در این اعتراضات خواستار افزایش دستمزد و سایر خواست‌هایی که می‌تواند به اعتراض آنان خصلت تعرضی بدهد، نبودند. خواستی محور اعتراضات‌شان بود که به واقع بدیهی‌ترین حق آن‌هاست و جمهوری اسلامی نیز حداقل جرات نفی آن را در حرف ندارد.

اما این جدا از شکل اعتراضی مبارزات کارگران است که گاه به شدت تعرضی می‌شود. تظاهرات کارگران کارخانه فولاد در اهواز در ماه‌های گذشته یک نمونه از این اعتراضات است. در اسفندماه سالی که گذشت، کارگران سه کارخانه‌ی کاشی و سرامیک‌سازی در میبد با تجمع در مقابل دانشگاه آزاد خواستار پرداخت دستمزد و مزایای معوقه خود شدند. با پیوستن دانشجویان به صفوف کارگران، این تجمع به تظاهرات با شعارهایی چون "کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد" و "مرگ بر دیکتاتور" تبدیل گردید. این کارگران، یک روز قبل از آن نیز جاده‌ی میبد - اردکان و یزد را مسدود کرده

از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر چه می‌توان آموخت

کانادا

بودند. این اعتراض کارگری به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد بین شکل اعتراضی مبارزات کارگران و خواست‌های شان فاصله وجود دارد.

اما دو اعتصاب اخیر در مجتمع‌های پتروشیمی حداقل از این نظر با دیگر اعتراضات کارگری متمایز می‌باشند. کارگران خواستار قرارداد دسته‌جمعی و مستقیم با کارفرما هستند. آن‌ها خواهان مزایا و دستمزدی هستند که کارگران رسمی از آن برخوردارند و این به معنای دستمزدهای بیشتر برای کارگران است، خواست لغو قراردادهای پیمانی که بیش از هر چیز بیانگر تلاش کارگران برای دریافت دستمزدی بیشتر بابت فروش نیروی کارشان است، به این اعتصاب هم در شکل و هم در محتوا، خصلت تعرضی می‌بخشد.

چشم‌انداز

فاصله فاحش دستمزدهای کارگری با خط فقر که سال به سال افزایش می‌یابد، از جمله دلایلی است که کارگران را هر چه بیشتر به عرصه‌ی مبارزه با حکومت می‌کشاند. اعتراضات اخیر در دو کارخانه‌ی پتروشیمی و احتمال فراگیر شدن این مبارزه در برخی از صنایع نشان می‌دهد که شرایط برای اعتراضات کارگری با خواست دستمزدهای بالاتر و لغو قوانین ضد کارگری هم چون قراردادهای پیمانی مهیاتر می‌گردد و این به خودی خود نشانه‌ی خوبی برای جنبش کارگری است.

اما مسأله‌ای که نباید از یاد برد این است که جنبش کارگری در جزیره‌ای تنها وجود ندارد. جنبش کارگری متأثر از شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند در روند آن اثرگذار باشند، آن را کند و یا به آن شدت بخشند، اعتراضاتی که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری شکل گرفت، مثال روشنی از این موضوع می‌باشد.

وقتی در شرایط کنونی که سرکوب به عریان‌ترین شکل خود در جامعه جریان دارد، اعتراضاتی از این دست به وقوع می‌پیوندد و حتا رژیم را مجبور به عقب‌نشینی می‌نماید، یک نشانه‌ی این موضوع است که طبقه‌ی کارگر گامی به پیش رفته است. این‌که کارگرانی حاضر نیستند به عنوان اعتصاب شکن وارد شوند، موضوع مهمی بوده و نشانه‌ی آگاهی کارگران است که نباید به آسانی از کنار آن رد شد. این‌که کارگران به مبارزه با شرکت‌های پیمانی برمی‌خیزند، نشانه‌ی درجه‌ی آگاهی کارگران است. کارگران به‌خوبی به بسیاری از مسایل و منافع خود آگاهی دارند و اگر در این شرایط (خفقان و سرکوب) دست به اعتراض می‌زنند نشانه‌ی عزم و اراده‌ی غرورآفرین در نزد آنان است. از سوی دیگر با اوج گرفتن اعتراضات کارگری، نشانه‌های ضعف حکومت نیز آشکارتر

کمک‌های مالی

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۲۵ اسفندماه، سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "کشتار وحشیانه‌ی زندانیان قزل‌حصار را محکوم می‌کنیم" منتشر کرد. در آغاز این اطلاعیه آمده است: "در غروب روز سه‌شنبه ۲۴ اسفند، به هنگامی که در سراسر ایران شعار مرگ بر خامنه‌ای طنین‌انداز بود، ماموران حکومت اسلامی در زندان قزل‌حصار جنایت دیگری آفریدند."

در ادامه‌ی این اطلاعیه می‌خوانیم: "ابعاد این فاجعه و انعکاس آن به حدی بوده است که رژیم توسط سازمان زندان‌ها مجبور به واکنش شده و کشته و زخمی شدن شماری از زندانیان را بدون اعلام تعداد دقیق آن‌ها پذیرفته است."

در ادامه اطلاعیه آمده است: "رژیم می‌گوید اکثر این زندانیان حکم اعدام داشتند. برای چه این را می‌گوید؟ آیا حکم اعدام زندانیان از ابعاد جنایت کم می‌کند؟

آیا تنها به این دلیل که زندانیان حکم اعدام داشتند، زندان‌بانان و نگارد زندان مجازند حق حیات را از آن‌ها بگیرند؟

کشتار و اعدام و گرفتن حق حیات انسان‌ها با این بهانه که حکم‌شان اعدام بوده است، فاجعه‌ای است که سی‌ودوسال گریبان مردم را گرفته است. این منطق حکومت اسلامی است که در تمام این سال‌ها، جان انسان‌های بی‌شماری را تحت عنوان "مفسد"، "محراب" و "مهدورالدم" در زندانی به پهنای این کشور گرفته است."

در پایان اطلاعیه چنین آمده است "سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن کشتار زندانیان بی‌دفاع زندان قزل‌حصار، خواستار تحقیق نهادهای بین‌المللی و مستقل حقوق بشر در مورد این جنایت و محاکمه آمران و عاملان آن می‌باشد.

سازمان فداییان (اقلیت) ضمن همدردی با خانواده قربانیان این جنایت، خواستار رسیدگی فوری به وضعیت آنان است."

۵۰ دلار

۵۰ دلار

۱۰ دلار

۱۰ دلار

۱۰۰ دلار

۲۵ دلار

۲۵ دلار

لاکومه

صدای فدائی

نرگس

نفیسه ناصری

دمکراسی شورائی ۱

زنده باد سوسیالیسم

احمد زبیرم

سونیس

علی‌اکبر صفائی فراهانی

سیامک اسدیان (اسکندر)

امیر پرویز پویان

حمید اشرف

سعید سلطانیپور

ایران

۳۰ فرانک

۳۰ فرانک

۳۰ فرانک

۵۰ فرانک

۶۰ فرانک

۵۰۰۰ تومان

۵۰۰۰ تومان

۱۰۰۰۰ تومان

احمد شاملو

رفیق حمید مومنی

رفیق بیژن جزنی

هلند

صدای کارگران و زحمتکشان ۱۰ یورو

۸۰ یورو

نشریه کار

دانمارک

هوشنگ احمدی

دکتر نریمیس

کد ۱۳

شب ۸ مارس

۲۰۰ کرون

۲۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

۴۰۰ کرون

آمریکا

رفیق صفائی فراهانی

۵۰۰ دلار

می‌گردند، نقاط ضعفی که می‌تواند ضریب موفقیت کارگران را در حرکات اعتراضی‌شان بالا ببرد.

مجموعه‌ی این وضعیت نشان می‌دهد که طبقه‌ی کارگر به لحاظ بلوغ سیاسی این آمادگی را دارد که با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی، به نحوی شایسته وارد مبارزه شده و رسالت و نقش بی‌همتای خود را ایفا کند. در پایان و در یک نگاه کلی می‌توان گفت که در شرایط کنونی، کارگران با مبارزات خود بر سر قراردادهای دسته‌جمعی و مانند آن، ضمن تحکیم موقعیت خود به عنوان یک طبقه در برابر سرمایه‌داران و حاکمیت حامی آنان، آمادگی خود را برای شرایطی که اعتصاب عمومی به امری حتمی تبدیل می‌شود بالا می‌برند.

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت)

را بخوانید

گزارش‌گویی‌های خامنه‌ای و احمدی‌نژاد

بازار ایران به اشغال کالاهای به ویژه ترکیه و چین درمی‌آید و رکود مؤسسات تولیدی تشدید می‌شود. عامل دیگری که این رکود را از هم اکنون تشدید کرده است، پروژه‌ی دولتی موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها یا به عبارت دیگر آزادسازی قیمت‌هاست.

آزادسازی قیمت‌ها تا جایی که به افزایش جهش‌وار بهای نفت و گازوئیل، گاز، برق و آب انجامیده است، به رغم کمک‌های دولت به سرمایه‌داران، هزینه‌های تولید را افزایش داده است. تا همین لحظه نیز تعدادی از واحدهای تولیدی با معضلاتی بیش از گذشته روبرو شده‌اند. این پروژه‌ها حتی بر برخی از رشته‌های خدمات تأثیر منفی بر جای نهاده است. با افزایش بهای کالاهای تولید شده در داخل، قدرت رقابت آن‌ها با کالاهای وارداتی محدودتر می‌شود و در نتیجه، رکود موجود عمیق‌تر می‌گردد.

تناقضات دولت بر سر پروژه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها نیز بر وخامت اوضاع اقتصادی می‌افزاید. در حالی که آزادسازی قیمت‌ها به مرحله اجرا درآمده است، رژیم که با یک بحران سیاسی درگیر است و با توجه به بحران سیاسی منطقه خاورمیانه بیم دارد که این بحران سیاسی در داخل تشدید شود و به شورش‌ها و قیام مردم بیانجامد، در همان حال می‌کوشد افزایش بهای کالاها را کنترل کند.

بنابراین ناگزیر است واردات کالاهای ارزان قیمت خارجی را تشویق کند و در نتیجه رکود در مؤسسات تولیدی داخل را افزایش دهد. از طرف دیگر تعداد روزافزونی از مؤسسات تولیدی کوچک‌تر به علت افزایش بهای حامل‌های انرژی در حال ورشکست شدن‌اند، که دولت از هم اکنون خود را با اعتراضات آن‌ها روبرو می‌بیند. نکته دیگر این که تا همین حالا نیز روشن شده است که برآوردهای دولت برای کسب درآمد ۶۰ هزار میلیارد تومانی قابل تحقق نیست. از همین روست که در بودجه‌ی سال جاری که هنوز به تصویب مجلس نرسیده است، یک کسری متجاوز از ۳۰ هزار میلیارد تومانی از پروژه‌ی پیش‌بینی شده هدفمندسازی یارانه‌های وجود دارد که گفته می‌شود، دولت قصد دارد آن را از طریق حساب ذخیره ارزی تأمین کند. بن‌بست‌هایی که دولت تا هم اکنون در مرحله اجرای پروژه با آن روبرو شده است، حتی صحبت از توقف این پروژه و یا تعدیل آن را پیش آورده است.

معاون وزارت صنایع در گفتگویی با خبرنگاران با اشاره به مشکلاتی که پروژه هدفمندسازی برای صنایع پدید آورد و مشکلات مالی آن‌ها می‌گوید: "حالا اشکالاتی وجود دارد آن را رفع می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم از این راه آمده بازگردیم." این که دولت چگونه مشکلاتی را که ذاتی اجرای پروژه‌ی آزادسازی قیمت‌ها در شرایط بحران اقتصاد است، می‌خواهد رفع کند، فعلاً بی‌پاسخ مانده است. اما احمدی‌نژاد که در سخنرانی‌ها تبلیغاتی‌اش، ادعای پوشالی ایجاد ۵ / ۲ میلیون شغل را در سال جدید کرده است،

می‌گوید: سالی ۱۶ میلیارد دلار در صندوق ذخیره توسعه ملی اندوخته می‌شود که فقط اگر همین را سرمایه‌گذاری کنیم، سالانه یک میلیون شغل در کشور ایجاد خواهد شد. بر طبق همین ارقام برای ایجاد ۵/۲ میلیون شغل، عجلالتاً به ۴۰ میلیارد دلار نیاز است. این مبلغ از کجا باید تأمین شد؟ لابد از درآمد معادل ۵۰ درصد ناشی از آزادسازی قیمت‌ها که ۳۰ میلیارد دلار می‌باید باشد، اما فعلاً در بودجه سال جاری، تمام پروژه با یک کسری ۳۲ هزار میلیارد تومانی روبروست. اما این کسری از کجا باید تأمین شود؟ پاسخ دولت این است "از مسیر اصلاح قیمت‌ها". یعنی از این طریق که گویا باید قیمت‌ها مجدداً افزایش یابند. پس عجلالتاً مسئله‌ای است که در آینده باید رخ دهد و هنوز تکلیف‌اش روشن نیست. دیگر از کجا؟ از طریق فروش ۱۲ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت ارزی و چندین هزار میلیارد از طریق فروش کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی. این موارد نیز هنوز باید انجام بگیرند. می‌ماند "تسهیلات سیستم بانکی" که هم باید معضل مالی کارخانه‌ها و مؤسسات فعلاً موجود را حل کنند و هم منابع کلانی را برای ایجاد اشتغال به اصطلاح ۵ / ۲ میلیونی را تأمین نمایند. پس، همه چیز وابسته به وام‌ها و اعتبارات بانکی می‌شود. وزیر کار می‌گوید: "باید منابع بانکی به کمک آیند. به هر حال منابع و ظرفیت‌های کشور محدودیت‌هایی دارند که اگر سیستم بانکی به میدان نیابند، انتظاری نیست که با سرمایه‌گذاری صرفاً بخش خصوصی ما بتوانیم به این میزان شغل شکل دهیم." اما به بانک‌ها نیز امید نیست. چون آن‌گونه که منابع مالی رژیم خبر می‌دهند، وضع مناسبی ندارند. ادامه و تعمیق رکود باعث افزایش مطالبات معوق مانده و مشکوک الوصول آن‌ها شده است. خبرگزاری دولتی ایسنا اخیراً خبر داد که در شهریور ماه ۱۳۸۹ مبلغ مطالبات معوق در بانک‌های دولتی به بیش از ۳۳۵ هزار میلیارد ریال رسیده است. از هر جهت که به مسئله نگاه کنیم، اقتصاد سرمایه‌داری ایران در سال جاری نیز با رکود روبروست و احتمال وخیم‌تر شدن آن نیز وجود دارد. ادعای ایجاد ۵ / ۲ میلیون فرصت شغلی جدید هم در سال جاری پوچ از کار درخواهد آمد. اگر جمهوری اسلامی در این سال قادر به ادامه حیات باشد و با بحران‌های سیاسی

پردامنه‌ای روبرو نشود، شاید بتواند در بهترین حالت، با تزییق بخشی از دلارهای نفتی برای چند صد هزار نفر در رشته‌های راه و ساختمان و برخی پروژه‌های عمرانی دیگر، از نمونه شغل‌های ناپایدار ایجاد کند، اما در همین یک سال، چندین برابر آن که یک قلم آن یک میلیون و ۶۰۰ هزار تازه واردها به بازار کار است، بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد.

ادامه‌ی رکود اقتصادی، تنها معضل جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار، در سال جاری نخواهد بود. تورم نیز هم چنان افزایش خواهد یافت. بانک مرکزی در هفته دوم سال جاری، بار دیگر آمار ساختگی خود را بر سر مسئله تورم اعلام کرد. بر طبق این گزارش، نرخ تورم در سال ۸۹، نسبت به سال‌های ۸۸، ۴ / ۱۲ درصد افزایش یافته است. رقم واقعی اما بسیار بیش از آن است که بانک مرکزی اعلام کرده است. در سال جاری اما افزایش نرخ تورم خیلی بیش از سال ۸۹ خواهد بود. چرا که در سال جدید است که عواقب آزادسازی قیمت‌ها خود را نشان خواهد داد و بهای کالاها و خدمات جهش‌وار افزایش خواهد یافت. علاوه بر این، دولت قصد دارد در سال جدید باز هم بهای برخی کالاها را افزایش دهد. افزایش مالیات‌ها، تعرفه‌های گمرکی و انواع و اقسام عوارض نیز در سال جدید تأثیر خود را بر افزایش بهای کالاها خواهد گذاشت. دولت در عین حال، سیاستی به اصطلاح انبساطی را در دستور کار خود قرار داده است که این نیز تا جایی که بتواند به مرحله اجرا درآید، به افزایش بیش‌تر نرخ تورم منجر خواهد شد. بنابراین از جهات مختلف، افزایش شدید قیمت کالاها و رشد جهش‌وار تورم، از هم اکنون قابل پیش‌بینی است. در یک کلام، رکود و تورم توأمان که ذاتی بحران اقتصادی ایران در طول چند سال گذشته بوده است، هم‌چنان پایرجا خواهد ماند.

این رکود و تورم وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران را وخیم‌تر خواهد ساخت. تنزل بیش‌تر سطح معیشت زحمتکشان، افزایش میلیونی بیکاران، گسترش فقر، تمام آن چیزی‌ست که سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های اقتصادی طبقه حاکم نصیب توده‌های زحمتکش مردم ایران خواهد کرد. تمام ادعاهای مرتجعینی از قماش خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در مورد بهبود اوضاع اقتصادی و بهبود شرایط مادی و معیشتی توده مردم، جز یک گزافه‌گویی نیست. بهبودی در اوضاع رخ نخواهد داد، مگر با برانداختن طبقه حاکم و دگرگونی نظم موجود. ادامه‌ی وضع کنونی، جز فلاکت بیش‌تر، چیزی به بار نخواهد آورد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

جشن‌های نوروزی ، تقویت موقعیت دارودسته احمدی نژاد

اسلامی نشده و نخواهد شد.

ثانیاً خامنه‌ای و دارودسته احمدی نژاد بر این خیال اند که می‌توانند از نوروز و جشن‌های نوروزی در جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های اسلامی و ارتجاعی خود سود جویند و به فرض، برگزاری جشن‌های نوروزی را، دلیلی بر طرفداری حکومت اسلامی از جوانان و پیشرفت و شادی آن‌ها جلوه دهند، اما در همان حال از همین طریق خرافات مذهبی را در بین آن‌ها رواج دهند و به آن‌ها حقیقه کنند!

اما این نیز جز خام خیالی رژیم و سران آن نیست. میلیون‌ها جوان ایرانی که هر روز شاهد سرکوب و بی حقوقی خود هستند، اوین و قزل حصار و کهریزک و تجاوز و شکنجه را شاهدند، از ابتدائی‌ترین امکانات تفریحی و آزادی‌های سیاسی محروم‌اند، در معرض بدترین و خشن‌ترین تبعیضات جنسیتی‌اند و حتا اجازه انتخاب لباس و پوشش خود را ندارند و از همه مهم‌تر بیکار و سرگردانند و آینده شغلی‌شان به غایت تیره و تاریک است، فریب این ظاهر سازی حکومت اسلامی را نخواهند خورد. سران حکومت اسلامی که در خام خیالی و خام فکری غوطه می‌خورند، دانش و آگاهی و شناخت و عقل جوانان ما را دست کم گرفته‌اند. جوانان شجاع ما مکرر نشان داده‌اند که از حکومت اسلامی نفرت دارند و بنابراین فریب تلاش‌های مذبوحانه دولت و حرف‌های نازل مقامات حکومتی را نمی‌خورند. حکومت اسلامی، ۳۲ سال پس از استقرار، دیگر نمی‌تواند چهره واقعی خود را پنهان سازد و حتا متبحرترین آرایشگران نیز قادر نیستند چهره پلید رژیم را بزرگ کنند.

ثالثاً، انزوای رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف ادعای مقامات دولتی با این گونه تلاش‌های بکلی بی ثمر برطرف نخواهد شد. به رغم حضور رؤسای جمهور پنج کشور افغانستان و عراق و ترکمنستان و تاجیکستان و ارمنستان، و به رغم صرف هزینه‌های سرسام آور در برگزاری جشن دولتی، انزوای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی به قوت خود باقی خواهد ماند. هر کس این را می‌داند که مناسبات این کشورها، با آمریکا و یا اروپا بسیار نزدیک تر است تا با جمهوری اسلامی، نه افغانستان نه عراق و نه آن سه کشور دیگر و نه حتا کل کشورهای منطقه، نمی‌خواهند و نمی‌توانند و در چنان موقعیتی نیستند که به فرض با جمهوری اسلامی وارد نوعی از اتحاد و همبستگی منطقه‌ای در برابر آمریکا و اروپا شوند. بنابراین روشن است که تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی برای بیرون آمدن از انزوای سیاسی از قیل محکوم به شکست بود. گفتنی‌ست که جمهوری اسلامی وزیر خارجه سوریه را نیز به این جشن دعوت کرده بود، اما وزیر خارجه سوریه که در کنار دار و دسته بشار اسد، دیکتاتور حاکم بر این کشور، مشغول کشتار و سرکوب مردم سوریه بود، نمی‌توانست دعوت

دوست و هم پیمان نزدیک خود را لیبیک بگوید! نیازی به ذکر این موضوع نیست که اگر اوضاع سوریه بر همین منوال سپری گردد و اعتراضات توده‌ای در این کشور عمق و گسترش بیشتری پیدا کند، در آن صورت جمهوری اسلامی باید منتظر آن باشد که این یگانه دولت دوست و متحد خود را نیز از دست بدهد و در انزوای باز هم بیشتری قرار بگیرد!

رابعاً در مورد حرف‌های بی پشتوانه و ادعای صدور انقلاب اسلامی و امثال آن نیز باید گفت زمان این دعاوی و تهدیدات توخالی مدت‌هاست که سپری شده است. شرایط سیاسی هم در ایران و هم در مقیاس جهانی به کلی تغییر کرده است. شرایط فعلی، شرایطی نیست که جشن نوروز "پستری" باشد بمنظور آنکه جمهوری اسلامی با توسل به آن انقلاب اسلامی صادر کند! مردم فقر زده و ناآگاهی که درگذشته، تا حدی تحت تأثیر تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌گرفتند تا حدود بسیار زیادی به ماهیت این تبلیغات و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی پی برده‌اند و نفوذ نسبی و اولیه جمهوری اسلامی در میان برخی از اقشار مردم منطقه نیز از میان رفته است. شورش‌ها و جنبش‌های اعتراضی مردم منطقه و تلاش حتا جریان‌های اسلام‌گرا برای تبری جوئی از جمهوری اسلامی و خمینی مویذ آن است که حنای رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغات آن در این کشورها رنگی ندارد.

می‌بینیم که دولت احمدی نژاد و حامی آن خامنه‌ای در تحقق هیچیک از اهدافی که نوروز و جشن نوروز را مستمسک آن قرار داده بودند، توفیقی نیافته و نخواهند یافت. تاکتیک دولت احمدی نژاد، حتا ناآگاه‌ترین بخش ناسیونالیسم ایرانی را نیز نتوانست جلب و جذب کند. اصول‌گرایان مخالف جشن‌های دولتی نوروزی این اقدام را آبروریزی جمهوری اسلامی و نظام حاکم می‌دانستند، درحالیکه از نظر دارودسته حاکم، این تلاشی بود به منظور دست و پا کردن

اعتبار و آبرو برای نظام. واقعیت قضیه این است که نفرت و بیزارگی شدید مردم از حکومت دینی، حکومت دینی را به آنجا کشانده است که با توسل به نوروز و کوروش و تمدن ایرانی و امثال آن، پایگاهی در میان برخی از اقشار مردم بجوید و چند صباحی بر عمر رو به اتمام حکومت اسلامی بیفزاید. این درست است که خامنه‌ای درصدد سوءاستفاده ابزاری از نوروز در جهت اهداف حکومتی‌ست و این موضوع را نیز صریحاً بر زبان آورده است، اما این تمام مسأله نیست. مسأله این است که تمام فشارها، محدودیت‌ها، نفی و انکارها و "شرک آلود" خواندن جشن نوروز و مراسم‌های مشابه آن، برای ممانعت مردم از برگزاری آن و یا جایگزین نمودن آن با مراسم و اعیاد مذهبی بی نتیجه مانده است. مردم در برگزاری مراسم جشن نوروز عقب ننشستند. نوروز، عید مشرکین و کافران، به خواست و با تلاش حکومت، اسلامی نشد، اما این حکومت اسلامی ست که از معیارهای خود عدول می‌کند و در برابر مراسم شرک آلود، در برابر نوروز و در برابر مردم عقب می‌نشیند.

مهم‌ترین نکته اما منافع سیاسی و اقتصادی‌ست که در پس تمام این جنجال‌ها و نزاع‌های لفظی خوابیده است. تلاش‌های مداوم و دامنه دار دارودسته احمدی نژاد برای تسویه حساب قطعی با رقبای اصول‌گرای خویش و تقویت بیش از پیش موقعیت گروه خاص خود در ساختار حکومتی، ریشه در این منافع دارد. اداره و حفظ نظام حاکم با تمرکز تمام قدرت در دست این گروه و سلطه بلامنازع آن گره خورده است. رهبر حکومت اسلامی نیز این موضوع را دانسته است و بی‌چون و چرا از آن حمایت و پشتیبانی می‌کند و برای حفظ نظام اگر لازم آید، معیارها و موازین تاکتونی نظام را نیز زیر پا می‌گذارد!



از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز و ماهشهر چه می‌توان آموخت

در سال ۸۹ اعتراضات پُرشمارى از سوى کارگران صورت گرفت، اما در هر سال محدود اعتصاباتی هستند که به دلایلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز در ۷ اسفند و اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر در ۲۸ اسفند از این‌گونه‌اند. اعتصاباتی که می‌تواند هرآینه بار دیگر از سر گرفته شده و یا در سایر کارخانه‌های پتروشیمی - و با همان خواست‌ها - آغاز گردند.

از روز شنبه هفتم اسفندماه، ۱۴۰۰ کارگر قراردادی پتروشیمی تبریز دست به اعتصاب زده و خواستار حذف پیمان کار و انعقاد قرارداد دسته‌جمعی و مستقیم با کارفرما شدند. آن‌ها در این اعتصاب خواستار حقوق و مزایایی شدند که کارگران رسمی از آن برخوردار می‌باشند.

در جریان اعتصاب، کارگران در تجمعات خود شعارهایی هم چون: "بیز پیمانکار ایسته می‌ریک، والسلام!" (ما پیمانکار نمی‌خواهیم)، "و وعده وعید ایسته می‌ریک، والسلام!" (ما وعده وعید نمی‌خواهیم) و "قرارداد مستقیم حق مسلم ماست!"، سر دادند.

در پی اعتصاب کارگران، مقامات دولتی چندین بار با کارگران وارد مذاکره شدند، اما هر

بار این مذاکرات به دلیل عدم توافق کارفرما با خواست‌های کارگران با شکست روبرو شد. در طول مذاکرات، مقامات دولتی تلاش کردند تا با فریفتن کارگران از طریق وعده و به موازات آن اعمال فشار از سوی مقامات امنیتی و دستگاه سرکوب، کارگران را وادار به عقب‌نشینی کنند، اما کارگران با تکیه بر تجارب خود و با پایدار نگاهداشتن اتحادشان، توانستند در نهایت، کارفرما را که همان دولت احمدی‌نژاد می‌باشد، وادار به عقب‌نشینی نمایند.

در تاریخ سه‌شنبه هفدهم اسفندماه و پس از ۱۱ روز اعتصاب پُرشکوه، استانداری آذربایجان شرقی و وزارت کار و امور اجتماعی با خواست‌های کارگران موافقت کرده و بدین ترتیب اعتصاب پایان یافت. مقامات دولتی اما برای اجرایی کردن توافق فوق از کارگران ۳ ماه مهلت گرفتند. موضوعی که باید کارگران نسبت به آن بسیار هوشیار باشند.

پیش از این مقامات دولتی تلاش کرده بودند تا با استفاده از کارگران سایر کارخانه‌های پتروشیمی و دادن روزانه صد هزار تومان دستمزد، از آن‌ها به عنوان اعتصاب شکن استفاده نمایند که این سیاست با پشتیبانی کارگران سایر کارخانه‌های

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://96.0.49.145/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No 594 April 2011



برنامه های راديو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت راديو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های راديو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های راديو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های راديو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی